

Studying the Characteristics of Khorasani Style in Rudaki's Poetry

Muhammad Asif¹, Atefeh khodayi²

1. Department of Persian Language and Literature, Al-Mustafa Open University, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

2. Department of Persian Language and Literature, Al-Mustafa Open University, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

Abstract

One of the important studies in the world of literature is the detailed study of the stylistic characteristics of literary works. The analysis and analysis of the style in any literary work can reveal aspects of its structure. The present study examines the characteristics of the Khorasani style in Rudaki's poetry. In this study, which was conducted analytically, all the characteristics of the Khorasani style in Rudaki's poetry have been studied. This issue was examined in the Samanid period of the Khorasani style and then its reflection in Rudaki's poetry has been expressed. This poetic style, called Khorasani or Turkestani, was common in the fourth century AH. This style is characterized by features such as simplicity, fluency, the use of simple and natural words and combinations, attention to the description of nature and its elements, and the use of literary devices in moderation. It is obvious that addressing these issues in the works of Rudaki, the first great Persian-speaking poet after Islam, can also shed light on many of the general realities of Persian poetry in its early periods from the aforementioned aspects.

Keywords: Rudaki, Khorasani Style, Verbal and Spiritual Crafts, Poetry.

¹ Email: aasifmohammad8313@gmail.com.

² Email: A.khodayi@mou.ir.

بررسی ویژگی‌های سبک خراسانی در شعر رودکی

محمد آصف^۱، عاطفه خدایی^۲

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مجازی المصطفی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مجازی المصطفی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

چکیده

از جمله مطالعات مهم در جهان ادبیات، بررسی دقیق ویژگی‌های سبکی آثار ادبی است. تحلیل و تجزیه سبکی در هر اثر ادبی زوایایی از ساختار آن را آشکار کند. پژوهش حاضر، به بررسی ویژگی‌های سبک خراسانی در شعر رودکی می‌پردازد. در این بررسی که به صورت تحلیلی انجام گرفته، به مطالعه ویژگی‌های سبک خراسانی در شعر رودکی پرداخته شده است. این موضوع در دوره سامانی سبک خراسانی بررسی و سپس بازتاب آن در شعر رودکی بیان شد. این سبک شعری که خراسانی یا ترکستانی نام دارد، در قرن چهارم هجری رایج بوده است. سبک مذکور با ویژگی‌هایی همچون سادگی، روانی کلام، استفاده از واژگان و ترکیبات ساده و طبیعی، توجه به توصیف طبیعت و عناصر آن، و کاربرد آرایه‌های ادبی به اندازه مشخص می‌شود. بدیهی است که پرداختن به این مباحث در آثار رودکی، نخستین شاعر بزرگ پارسی‌گوی پس از اسلام، در عین حال می‌تواند بسیاری از واقعیت‌های شعر پارسی در ادوار آغازین آن را از جهات مذکور روشن گرداند.

کلیدواژه‌ها: رودکی، سبک خراسانی، صنایع لفظی و معنوی، شعر.

¹. Email: aasifmohammad8313@gmail.com.

². Email: a.khodayi@mou.ir.

۱. مقدمه

به یقین شعر پارسی راهی طولانی طی کرده و در زمانی چندان کوتاه به عصر رودکی رسیده است. از قرن دوم تا دهه‌های نخستین قرن سوم حداقل یک قرن لازم بود که شعر به انسجام و خلافت نو شکوه عصر سامانی برسد و شاعرانی توانا و برجسته همچون ابوشکور بلخی، شهید بلخی و در رأس آنها استاد شاعران جهان، رودکی را در دامان خود پیرواند که سرمشق و مقتدای شاعران پس از خود بوده است. رودکی نخستین شاعر توانا و ارزشمند زبان فارسی است که بهترین اشعار را در زمان خود دارد و نماینده شاعر سبک خراسانی است. در این پژوهش کوشش شده است تا شعر رودکی از نگاه سبک خراسانی بررسی شود. مسئله این پژوهش آن است که آیا تمامی ویژگی‌های سبک خراسانی در شعر رودکی وارد شده است و می‌توان او را نماینده تام و تمام این سبک از شعر فارسی دانست؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

از نخستین پژوهشگرانی که درباره رودکی به پژوهش پرداخته، شادروان سعید نفیسی (وفات: ۱۳۴۵ ش.) است. کتاب «احوال و اشعار رودکی» او، اگرچه جامع‌ترین اثر در این زمینه است، ابیات و اشعار نویافته رودکی را - که پس از درگذشت نفیسی به دست آمده - ندارد. پس از او پژوهشگر روسی، عبدالغنی میرزایف با عنوان «ابوعبدالله رودکی و آثار منظوم» و نیز بسیاری از استادان دانشگاهی در ایران، از جمله آنان، دکتر جعفر شعار با عنوان «دیوان شعر رودکی» حاوی همه اشعار مستند را بر پایه تازه‌ترین یافته‌ها به چاپ رساندند.^۱

۲. بحث و بررسی

سبک شناسی علم یا نظامی است که از سبک بحث می‌کند، لذا بدیهی است که نخست باید دریابیم که سبک چیست. سبک در لغت عرب به معنی گداختن و ریختن زر و سیم است و سبیکه پاره نقره گداخته را گویند. «سبک عبارت است از طرز بیان مافی الضمیر» (محبوب، ۱۳۵۰: ۳)، «نحوه بیان و طرز ادای مافی الضمیر وابسته به گوهر آدمی است و با نفس او پیوندی ناگسستگی دارد»، اما مدتی دراز است که اهل ادب بر سبیل مجاز آن را مترادف با طرز و شیوه و سیاق و طریقه به کار می‌برند. دکتر محبوب می‌نویسد: «یکی از کتاب‌های کهن که در آن کلمه سبک به همین معنی استعمال شده، الشعر و الشعراء اثر ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری است. این مؤلف در مقدمه کتاب خویش گوید: «شعر را نیک بیازمودم و آن را بر چهار گونه یافتم: نوعی از آن دارای لفظی و معنایی دلکش است... نوعی دیگر هست که لفظی زیبا و شیرین دارد، اما اگر ژرف بدان درنگی در معنی آن فایده‌تی نخواهی یافت؛ و این نوع از شعر بسیار است. قسمی دیگر از آن دارای معنی نیکو است اما لفظ‌های آن کوتاه و نارساست، مانند گفته لبید بن ربیع:

ما عاتب المرء الکرم کنفسه والمرء یصلحه الجلیس الصالح

۱. شعار، دیوان شعر رودکی، صص ۵ و ۶ / حاکمی، برگزیده اشعار رودکی و منوچهری، صص ۱۳ و ۱۴.

این شعر با آن که دارای معنی و سبکی نیکو است، آب و رونق آن کم است...» (ابن قتیبه، ۱۹۰۲م: ۹، به نقل از محبوب، ۱۳۵۰: ۳)

سیروس شمیسا در کتاب کلیات سبک‌شناسی بیان کرده است که «مفهوم سبک مثل بسیاری از مفاهیم دیگر مثلاً «وجود» بدیهی است، اما تعریف جامع و مانع آن دشوار است. به طور کلی می‌توان گفت که سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و متکرر در آثار کسی است. به عبارت دیگر این وحدت منبعث از تکرار عوامل یا مختصات است که در آثار کسی هست و توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می‌کند. ممکن است برخی از این عوامل یا مختصات سبک ساز نسبتاً آشکار باشند اما معمولاً و غالباً پنهان و پوشیده‌اند.» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۱۳-۱۴) «شاعران و نویسندگان و محققان ادبی در طول زمان تعریف‌های مختلفی از سبک به دست داده‌اند و یا در مورد سبک اظهار نظرهایی کرده‌اند که هرکدام ناظر به حقائق و تجربیاتی است. همه یا قریب به اکثر آنها را می‌توان تحت سه عنوان کلی زیر طبقه‌بندی کرد و بدین ترتیب خود را از صعوبت یک تعریف جامع و مانع رهانید: ۱- نگرش خاص، ۲- گزینش، ۳- عدول از هنجار.» (عبادیان، ۱۳۷۲: ۱۵)

به زبان دکتر محمود عبادیان می‌توان گفت که «سبک یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت است» (همان: ۱۶) و سرانجام: «سبک به معنی عام خود، عبارت از تحقیق ادبی یک نوع ادراک جهان است که خصایص اصلی محصول خویش (منظوم یا منثور) را مشخص می‌سازد.» در فرهنگ معین درباره سبک آمده است: «روشی خاص که شاعر یا نویسنده، ادراک یا احساس خود را بیان می‌کند: طرز بیان ما فی الضمیر» (معین، ذیل سبک) در لغت نامه دهخدا نیز چنین می‌خوانیم: «سبک شامل دو موضوع است: فکر یا معنی، صورت یا شکل. از توجه به جهان بیرون، فکری در ما تولید می‌شود و نمونه‌ای است از تاثیر محیط در فرد و ما آن فکر را با سوايق ذهنی خود منطبق و موافق می‌سازیم و با همان جنبه فکری خویش برای شنوندگان تعبیر می‌کنیم، و این نمونه‌ای است از تاثیر فرد، محیط... باید دانست که سبک، کلی‌ترین و عمیق‌ترین مقوله هنر است و هیچ یک از بررسی‌هایی که برای هنر کرده‌اند به قدر بررسی سبک، ژرف و رسا و روشنی‌بخش نیست. سبک هنرآفرین با آنکه ممکن است در نظر اول شخصی جلوه کند، جمعی است، طبقاتی است، بدون توجه به تعارضات آن فهم نمی‌شود.» (دهخدا، ذیل سبک) در دایره‌المعارف مصاحب در این باره می‌خوانیم: «در ادبیات، روش یا شیوه خاص شاعر یا نویسنده که برای بیان مطالب و اندیشه‌های خویش به کار می‌برد و مشخص یک اثر ادبی از اثر ادبی دیگر است، نوع الفاظ و ترکیبات و جمله بندی و طرز تعبیر معانی مهم‌ترین عامل در چگونگی سبک یا شیوه ادبی هر شاعر یا نویسنده است.»

۱-۲. سبک خراسانی در شعر فارسی

از جمله سبک‌های ادبی، سبک خراسانی است که از اواسط سده سوم تا پنجم هجری در شعر فارسی و در سیستان و خراسان بزرگ رواج داشته است. این سبک ابتدا به سبک ترکستانی شهرت داشت؛ اما پس از چندی اصطلاح سبک خراسانی جایگزین آن شد. سبک خراسانی به لحاظ تاریخی سلسله‌های طاهری، صفاری، سامانی و غزنوی را در بر می‌گیرد.

رودکی

نزدیک به ۱۱۴۰ سال پیش در روستای رودک در حوالی مرز سمرقند ابو عبدالله جعفر بن محمد چشم به جهان گشود. در آن روزگار پادشاهان سامانی در خراسان فرمانروایی داشتند و زبان فارسی، زبان رایج مردم بود. استاد ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی «استاد شاعران جهان» و شاعر تیره چشم روشن بین دربار آل سامان از آن معروف‌تر است که در باب زندگانی وی به تحقیقی نیاز افتد، خاصه آنکه استاد سعید نفیسی این کار را با دقت و استقصای کامل به پایان آورده و کتابی بزرگ در «احوال و اشعار» وی نگاشته است. وی علاوه بر فضل تقدم، شاعری سخت پُرکار بوده است و اگر احصایی که از تعداد شعرهای وی کرده‌اند درست باشد، هیچ شاعری در زبان فارسی از لحاظ کثرت تعداد شعر بدو نمی‌رسد. (محبوب، ۱۳۵۰: ۲۸)

رودکی نخستین شاعر توانا و ارزشمند زبان پارسی است که بهترین اشعار را در زمان خود دارد. او از معدود شاعرانی است که شاعران و مورخان معاصر پس از او در آثار خود از وی یاد نموده و به گوشه‌هایی از احوال و زندگی وی اشاره کرده‌اند. اهمیت رودکی در تاریخ ایران بدان سبب نیست که وی پیش از شاعران بزرگ دیگر به سرودن شعر فارسی روی آورد، بلکه از آن جهت است که انواع مختلف شعر فارسی را به زیباترین و رساترین صورت پدید آورد. وی به داشتن بیش از صدهزار یا به روایتی یک میلیون و سیصد هزار شعر در زمان خود ممتاز بوده است. به دلیل ویژگی‌هایی که گفته شد، او از سایر اقران خویش ممتاز گشت چنانکه در کتب تاریخی تا قرن هشتم شاهد آن هستیم. به دلیل اهمیتی که رودکی نزد شاعران و نویسندگان معاصر دارد، با آوردن لقب‌هایی چون «استاد شاعران» و «سلطان شاعران جهان» ستایش شده است، شعر رودکی همواره در نظر شاعران پس از او مقبول بوده و در تحکیم و استمرار زبان و ادب فارسی تأثیری عمیق داشته است. (بزرگ بیگدلی، ۱۳۸۹: ۱۵۰)

ویژگی‌های سبک خراسانی در شعر رودکی

رودکی یکی از شاعران سبک خراسانی بود و در شعر او ویژگی‌های گوناگون سبک خراسانی جلوه‌گر است. در ادامه به بررسی ویژگی‌های سبک خراسانی در شعر وی می‌پردازیم.

الف. نشانه‌های کهنگی

۱- استعمال «کجا» به صورت موصول:

کهن کند به زمانی همان کجا نو بود بسا و نو کند به زمانی همان که خلقان بود
شکسته بیابان که باغ خرم بود و باغ خرم گشت آن کجا بیابان بود
(رودکی، ۱۳۷۳: ۹۷۸)

۲- آوردن ایدون (پهلوی) و ایدر (پهلوی)

نیش نهنگ دارد، دل را همی فساید ندهم که ناگوارد کایدون نه خرد خاید
(رودکی: ۹۹۳)
خود بخورد نوش و اولیاش هم ایدون گوید هر یک چو می بگیرد شادان
(همان: ۱۰۱۲)
کان تبنگوی اندرو دینار بود آن ستد ز یدر که ناهشیار بود
(همان: ۱۰۸۰)

۳- استعمال ابا (پهلوی) و ابی (پهلوی) و ابر (پهلوی)

ابا برق و با جستن صاعقه ابا غلغل رعد در کوهسار
(رودکی: ۹۹۵)

۴- استعمال الف اطلاق به فراوانی

چنانکه اشتر ابله سوی کنام شده ز مکر روبه و زاغ و ز گرگ بی خبرا
(همان: ۱۰۴۸)
اگرت بدره رساند همی به بدر منیر مبادرت کن و خامش مباحش چندینا
(همان: ۱۰۴۸)
اثر میر نخواهم که بماند به جهان میر خواهم که بود مانده به جای اثرا
(همان: ۹۴)
پوپک دیدم به حوالی سرخس بانگک بر برده به ابر اندرا
چادرکی رنگین دیدم بر او نقش بسی گونه بر آن چادرا
(همان: ۹۷۷)

۵- آوردن حرف عطف در آغاز بیت‌ها یا مصراع‌ها

همان‌که درمان باشد به جای درد شود و باز درد همان کز نخست درمان بود
(همان: ۹۷۷)

کهن کند به زمانی همان کجا نو بود و نو کند به زمانی همان که خلقان بود
بسا شکسته بیابان که باغ خرم بود و باغ خرم گشت آن کجا بیابان بود
(همان: ۹۷۶)

۶- حذف ضمیر متکلم به قرینه

ورم ضعیفی و بی بُدیم نبودی و آن که نبود از امیر مشرق فرمان
خود بدویدی بسان پیک مرتب خدمت او را گرفته چامه به دندان
(همان: ۱۰۸۰)

در مصراع اول از بیت دوم ضمیر متکلم حذف شده است.

۷- اماله

شب عاشقت ليله القدرست چون تو بیرون کنی رخ از جلبیب
(رودکی، ۱۳۷۳: ۹۶۱)
به حجاب اندرون شود خورشید گر تو برداری از دو لاله حجیب
(همان: ۹۷۲)

۸- خروج از وزن عروضی

ور به بلور اندرون ببینی گویی گوهر سرخست به کف موسی عمران
(همان: ۱۰۰۹)
میانکش نازکک چو شانه مو گویی از یک دگر گسستی
(همان: ۱۰۳۶)

۹- اشباع واو و دیگر حرکات تحت تاثیر و به تقلید از زبان پهلوی

کبت ناگه بوی نیلوفر بیافت خوشش آمد سوی نیلوفر شتافت
(همان: ۱۰۸۰)
بودنی بود، می بیار اکنون رطل پر کن، مگوی بیش سخون
(همان: ۱۱۰۷)

۱۰- آوردن علامت جمع فارسی در پایان کلماتی که در زبان عربی جمع شمرده می‌شده است
گر نعم‌های او چو چرخ دوان همه خوابست و خواب بادفره
(همان: ۱۰۶۹)

۱۱- استعمال واژه‌های کهنه و نزدیک به صورت مستعمل در زبان پهلوی

گر بگشاید زفان به علم و به حکمت گوش کن اینک به علم و حکمت لقمان
(همان: ۱۰۱۳)

۱۲- اشاره صریح به زبان پهلوی و دانستن آن
وگر پهلوانی ندانی زبان وَرَز رود را ماورالنهر دان
(همان: ۱۱۰۰)

۱۳- استعمال فارسی جهت‌های چهارگانه به درستی:
از خراسان آن خورِ طاووس‌وش سوی خاور می‌خرامد شاد و خوش
مهر دیدم بامدادان چون بتافت از خراسان سوی خاور می‌شتافت
(همان: ۱۰۷۷)

۱۴- تخفیف مشدد و تشدید مخفف و برگزیدن بحرهای غریب و نامأنوس
الف: تشدید مخفف

خَزْ بَجّای ملحم و خرگاه بدل باغ و بوستان آمد
مورد بَجّای سوسن آمد باز مِی بَجّای ارغوان آمد
تو جوانمرد و دولت تو جوان می به بخت تو نوجوان آمد
(همان: ۹۸۷)

ب: تخفیف مشدد یا حذف کردن حرفی از کلمه
آنچه با رنج یافتیش و به ذل تو به آسانی از گزافه مدیش
(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۰۰۳)

ج: سرودن شعر در بحرهای غریب و نامأنوس
گر کند یاری مرا به غم عشق آن صنم بتواند زدود زین دل غمخواره زنگ غم
(همان: ۱۲۸)

۱۵- اشاره به قهرمان حماسه ملی ایران
حاتم طایی توی اندر سخا رستم دستان توی اندر نبرد
نی، که حاتم نیست با جود تورا نی، که رستم نیست در جنگ تو مرد
(همان: ۹۸۸)

رستم را نام گرچه سخت بزرگ است زنده بدوی ست نام رستم دستان
(همان: ۱۰۳۴)

سام سواری که تا ستاره بتابد اسب نبیند چنو سوار به میدان
(همان: ۱۰۱۳)

۱۶- استعمال «یا»های شرطی و مطیعی و تردیدی و استمرار و تمنی و ترجی
بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی و یا چون برکشیده تیغ پیش آفتابستی
(همان: ۱۰۲۸)

۱۷- آوردن حرف اضافه در پیش و پس مفعول غیرصریح
به حجاب اندرون شود خورشید گر تو برداری از دو لاله حجیب
سخن شیرین از زفت نیارد بر بز به بچ بچ بر، هرگز نشود فربه
(همان: ۱۰۲۵)

۱۸- استعمال صیغه‌های مختلف مضارع مصادر بودن و بایستن و شایستن
اگرچه چنگ‌نوازان لطیف دست بوند فدای دست قلم باد دست چنگ نواز
(همان: ۳۰)

۱۹- استعمال کاف تصغیر به فراوانی و به منظور تحبیب و تحقیر
زلفینک او نهاده دارد بر گردن هاروت زاولانه
(همان: ۱۰۷۰)
میانکش نازکک چو شانه مو گویی از یک دگر گسستستی
(همان: ۱۰۳۶)

۲۰- آوردن ترکیب‌های غریب
بجمله خواهم یک‌ماهه بوسه از تو بتا به کیچ کیچ نخواهم که فام من توزی
(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۰۷۴)

ب. استفاده شاعر از معلومات علمی خویش در شعر

۱- اشاره به قرآن کریم و آیه‌های آن
حجت یکتا خدای و سایه او یست طاعت او کرده واجب آیت فرقان
(همان: ۱۰۱۲)

که اشاره بدین کریمه است: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول اولى الامر منکم...» (قرآن کریم: ۶۲/۴)
سماع و باده گلگون و لعبتان چو ماه اگر فرشته ببیند درافتد در چاه
(رودکی: ۱۰۲۳)

زلفینک او نهاده دارد بر گردن هاروت زاولانه
(همان: ۱۰۷۰)

در این دو بیت به داستان هاروت و ماروت (قرآن کریم: ۹۲/۲) اشاره شده است.

۲- نام بردن شاعران عرب و ضرب المثل ها

جز به سزاوار میر گفت ندانم ورچه جریم به شعر و طائی و حسان
سخت شکوهم که عجز من بنماید ورچه صریع ابا فصاحت سحبان
(همان: ۱۰۱۵، ۱۰۱۷)

ترجمه مثل معروف عربی «المقدر کائن» است.

ج. صنایع بدیعی و لفظی

۱- تجاهل العارف

تنت یک و جان یکی و چندین دانش ای عجبی مردمی تو یا دریایی
(همان: ۷۸)

سرو است آن یا بالا، ماه است آن یا روی زلفاست آن یا چوگان خال است آن یا گوی
(همان: ۷۹)

۲- مراعات نظیر، تضاد

این جهان پاک خواب کردارست آن شناسد که دلش بیدارست
نیکی او به جایگاه بد است شادی او به جای تیمارست
چه نشینی بدین جهان هموار که همه کار او نه هموارست
(همان: ۹۷۲)

۳- التفات

جز آنکه مستی عشقست ایچ مستی نیست همین بلات بس است ای به هر بلا خرسند
(رودکی، ۱۳۷۳: ۸۰)

۴- تأکید المدح بمایشبه الذم

به زلف کژ ولیکن به قد و بالا راست به تن درست ولیکن به چشمان بیمار
(همان: ۸۲)

۵- استدراک

اثر میر نخواهم که بماند به جهان میر خواهم که بود زنده به جای اثر
(همان: ۹۴)

۶- ابداع

آنکه نماند به هیچ خلق خدای است تو نه خدایی، به هیچ خلق نمایی
روز شدن را نشان دهند به خورشید باز مر او را به تو دهند نشانی
هرچه بر الفاظ خلق مدحت رفتست یا برو، تا به روز حشر تو آئی
(همان: ۱۳۱، ۱۳۲)

۷- ترصیع

کس فرستاد به سر اندر عیار مرا که مکن یاد به شعر اندر بسیار مرا
(همان: ۸)

۸- مقتضب یا اشتقاق

اگر ت بدره رساند همی به بدر منیر مبادرت کن و خامش مباش چندینا
(همان: ۲۲)

۹- مضارعه

نیل دمنده تویی به گاه عطیت پیل دمنده به گاه کینه‌گزاری
(همان: ۲۵)

۱۰- مطابقه

اگرچه چنگ‌نوازان لطیف دست بوند فدای دست قلم باد دست چنگ‌نواز
(همان: ۳۰)

۱۱- حسن مطلع

پیشم آمد بامداد آن دلبر از راه شکوخ با دورخ از شرم لعل و با دوچشم از سحرشوخ
(همان: ۱۰۵۴)

۱۲- لف و نشر مرتب

دست و زبان، زر و دُر پراگند او را نام به گیتی نه از گزاف پراگند
(رودکی، ۱۳۷۳: ۹۸۹)

۱۳- اسجاع متوازن

از جود قبا داری پوشیده مشهر وز مجد بنا داری بر برده مشید
(همان: ۱۰۱۵)

بسته گیتی ازو بیابد راحت خسته گیتی ازو بیابد درمان
(همان: ۱۰۱۵)

نه جز عیب چیزست کان تو نداری نه جز عیب چیزست کان تو ندانی
(همان: ۱۰۳۴)

۱۴- ارسال المثلین فی البيت

بخیره برشمرد سیرخورده گرسنه را چنانکه درد کسان بر دگر کسی خوارست
(همان: ۸۵)

۱۵- ارسال المثل

چه خوش گفت آن مرد با آن خدیش مکن بد به کس، گر نخواهی به خویش
(همان: ۱۰۹۹)

میلفنچ دشمن که دشمن یکی فزونست و دوست ار هزار اندکی
(همان: ۱۱۰۲)

۱۶- حشو ملیح

زمانه پندی آزادوار داد مرا زمانه چون نگری سر بسر همه پندست
به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری بسا کسا که به روز تو آرزومندست
(همان: ۹۷۵)

۱۷- مدح موجه

تویی که جور و بخیلی به تو گرفت نشیب چنان که داد و سخاوت به تو گرفت قرار
(همان: ۷۷)

۱۸- حسن تعلیل

خود خور و خود ده کسی نبود پشیمان هرکه بداد و بخورد از آنکه بیلِفخت
(همان: ۹۷۶)

۱۹- انواع تجنیس

باد و ابرست این جهان فسوس باده پیش آر، هرچه بادا باد
(رودکی، ۱۳۷۳: ۶۱۴)

۲۰- تشبیه

حاتم طایی تویی اندر سخا رستم دستان تویی اندر نبرد
نی که حاتم نیست با جود تو راد نی که رستم نیست در جنگ تو مرد
(همان: ۹۸۸)

۳. نتیجه گیری

با توجه به شواهد این مقاله که به بررسی ویژگی‌های سبک خراسانی در شعر رودکی پرداخته است، به این نتیجه می‌رسیم که تمام ویژگی‌های سبک خراسانی موردنظر در شعر رودکی دیده می‌شود و این مختصات که سبب افزایش زیبایی و دلکشی شعر رودکی است، شعر او را به نمونه و معیار سبک خراسانی تبدیل کرده است. شعر رودکی در عین فصاحت و بلاغت، ساده و روان است و به همین دلیل مورد توجه شاعران دیگر قرار گرفته است. رودکی در اشعار خود از واژگان و ترکیبات زبان فارسی دری باستان استفاده کرده که این امر به غنای زبان فارسی در دوره سامانی کمک شایانی کرده است. رودکی در اشعار خود به موضوعاتی مانند عشق، شادی، گذران عمر و پند و اندرز پرداخته است. رودکی به دلیل مهارت در نوازندگی و خوانندگی، در اشعار خود از موسیقی و آهنگ کلام بهره برده است. اشعار رودکی اغلب مضامین اخلاقی و حکمی دارند. او به انسان‌ها توصیه می‌کند که قدر لحظات زندگی را بدانند و از عمر خود به بهترین نحو استفاده کنند. رودکی به عنوان پدر شعر فارسی شناخته می‌شود و تأثیر عمیقی بر شاعران پس از خود گذاشته است.

منابع

- ابن قتیبه (۱۹۰۲م)، الشعر و الشعراء، طبع لیدن.
- بزرگ بیگدلی، سعید (۱۳۸۹)، رودکی، پدر شاعر پارسی، مجموعه مقالات.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۳)، دیوان رودکی سمرقندی، به اهتمام سعید نفیسی، تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۲)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- عبادیان، محمود (۱۳۷۲)، درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، تهران: آوای نور.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۵۰)، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: دانشسرای عالی.
- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، چاپ ۷، تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، سعید (۱۳۳۶)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چ ۲، تهران: امیرکبیر.